

## زمین آرزو

با کفش نو  
پیراهن گلدار  
با کوله بارشاری واندره  
روشن شبیه مردم امروز می‌آید.  
از دره‌های ژرف  
از کوه‌های برف  
از چاره‌های مه‌گرفته  
درهنگل انبوه  
با ابرهای دست و دل باز  
نوروز می‌آید  
بر پهره‌اش لب‌بند می‌روید  
آهسته می‌گوید  
خردا زمین آرزوها می‌شود پربار  
گل می‌دهد هر فوشه فورشید  
در صبح گندمزار

تصویرگر: میترا چرخیان

## درخت عزیز

اگر سبزرنگ است،  
اگر صورتی یا سفید،  
تو هرچه بپوشی قشنگ است  
تو هرچه بپوشی قشنگی  
اگر رنگ‌سال و اگر مد نباشد  
چه کهنه چه نو  
همین‌گونه ساده  
همین قدر معمولی و بی‌افاده  
درخت عزیز منی تو

فاطمه سالاروند

بابک نیک‌طلب

## آرزوی درخت

در هوای سرد روزگار  
پییست آرزوی یک درخت؟  
بجز شکوفه و جوانه‌ها و برگ و بار  
بجز بهار.....

مریم زندی

## سوم شعر

تا بهار

بقچه‌اش را گشود

هرکسی

سوم فویش را گرفت

سوم شافه‌ها جوانه بود

سوم رودخانه، آب

سوم هر پرند، شافه‌ای

سوم سبزه‌ها، لاف آفتاب

سوم شعر

مرف‌های سبز و تاب

فاطمه احمدزاده

## قرار

دانه با بهار

یک قرار داشت

باز هم بهار

دانه را سر قرار کاشت

دانه بی قرار شد، جوانه زد

فانزه فرزانه

## می‌رفت قطار

با یک پمردان بسته می‌رفت قطار

با شیشه‌دل شکسته می‌رفت قطار

از دست صدای شهر عاصمی شده بود

تنها و غریب و فسته می‌رفت قطار

روجا صداقتی

